

تبار شناسی و بررسی سیر تحول معنایی واژه قرآنی «سرد»

مجتبی نوروزی^۱

مهناز تفقدی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۲۹، صفحه ۱۲۰ تا ۱۴۰ (مقاله پژوهشی)

چکیده

«سرد» به نظر عده‌ای از اندیشمندان به عنوان یکی از واژگان دخیل (معرب) است. برای این واژه در ورود به زبان عربی، سیر تحول معنایی رخ داده است. اهمیت و ضرورت این پژوهش از آن جهت است که این واژه دارای خاستگاه ایرانی بوده و در زبان عربی تحول معنایی داشته و فهم آن موثر بر فهم و درک کلام الهی و اعجاز آن است. این پژوهش با روش تاریخی و تحلیلی و با هدف بررسی خاستگاه تاریخی و تبارشناسی واژه «سرد»، سیر تحول معنایی آن در زبان عربی و کاربردهای تاریخی مشتقات واژه «سرد» را در بافت آیات قرآن مورد تحلیل قرار می‌دهد. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که واژه معرب «سرد» از ریشه فارسی «زره» بوده و با استفاده از کاربردهای تاریخی واژه زره در ایران باستان و کاربرد گسترده این پوشش در سواره نظام‌های ایرانی از اولین سلسله‌های پادشاهی و نیز گواه قدرتمند و گویای شاهنامه در توصیف زره پوشان ایرانی، می‌توان گفت که «سرد» واژه‌ای با اصالت فارسی و با خاستگاهی نظامی است. این واژه در زبان عربی به مفاهیم «سوراخ کردن و دوختن چرم»، «بافتن زره» و «پیاپی و پشت سر هم بودن چیزی» نیز تطور معنایی پیدا کرده است. واژه سرد در قرآن کریم به صورت تک کاربرد و به مفهوم «حلقه‌های زره» نیز به کار رفته است.

کلیدواژه‌ها: سرد، زره، معرب، تبارشناسی، کاربردهای تاریخی، تحول معنایی.

۱. استادیار گروه علوم قرآن و تفسیر، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، مشهد، ایران (نویسنده مسئول):

m.noruzi@quran.ac.ir

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد، رشته تفسیر قرآن، دانشکده علوم قرآنی مشهد، ایران:

mahnaztafaghody@yahoo.com

در آمد

بحث درباره واژه‌های دخیل در قرآن کریم از دیرباز توسط مفسران و محققان این حوزه، مطرح شده است. این بحث دارای دیرینه‌ای به اندازه دیرینه نزول قرآن کریم است. در واقع از همان ابتدای نزول، اعراب به واژگانی برخوردند که به راحتی معنای آن را درک نمی‌کرده و یا در فهم ریشه اصلی آن اختلاف داشتند، از این رو دانشمندان، مبحث واژگان دخیل را به عنوان یکی از مباحث مهم در تفسیر واژگان و نیز دانش زبان‌شناسی مطرح نمودند. البته گفتنی است که مبحث واژگان دخیل، مبحثی نیست که تنها با نزول قرآن به وجود آمده باشد. در واقع فرایند وام‌گیری زبانی، فرایندی است که قدمتی به اندازه قدمت زبانها دارد. هیچ زبانی در دنیا وجود ندارد که از زبان اقوام همجوار و یا اقوامی که با آنها داد و ستد بازرگانی، فرهنگی و یا تماسهای اجتماعی داشته است، تأثیری نپذیرفته باشد یا بر آنها تأثیر نگذاشته باشد. «دخیل» در اصطلاح، لفظ مشهوری است که برای بیان لغات وام گرفته شده در قرآن کریم استعمال می‌گردد (سیوطی، بی تا، ۱/۲۶۹) و «معرب» به معنای «عربی کردن لفظ به منظور تصرف در کلمه و اجرای وجوه اعرابی در آن» است (طریحی، ۱۳۷۵، ۲/۱۱۹). واژگان فارسی معرب به واژگانی گفته می‌شود که در زبان و ادبیات عرب کاربرد دارد؛ اما دارای ریشه و اصلتی فارسی باشد. با اینکه زبان عربی و فارسی دارای دو منشا زبانی جداگانه هستند؛ اما دو ملت فارس زبان و عرب زبان در طول چندین هزار سال در همسایگی یکدیگر به سر برده و انواع تبادلات فرهنگی، اقتصادی، علمی و سیاسی بین آنها صورت گرفته و سرانجام با روابط دینی به یکدیگر پیوند داده شده‌اند؛ بنابراین به طور حتم از تأثیرات فراوان زبانی نیز برخوردار شده‌اند.

واژگان معرب در تفسیر قرآن از اهمیت خاصی برخوردار است. چرا که با فهم درست معانی و مفاهیم واژگان است که معنای آیه و نیز مراد قرآن قابل دریافت است. چه بسا که فهم معنای نادرست از واژه ای معرب و یا ارائه ریشه‌ای ناموزون با ریشه واقعی آن، سبب تغییر در معنای کلمات می‌شود و هنگامی که معنای کلمه تغییر یابد، معنای آیه متحول شده و ممکن است برداشتهای جدیدی از قرآن کریم صورت بگیرد و یا به طور کل مراد و مقصود آیه مورد نظر تغییر یابد. به هر حال واژگان معرب در قرآن کریم از جایگاه با اهمیتی برخوردار است تا جایی که فهم نادرست از آن، فهم نادرست از مراد خداوند را در پی دارد؛ لذا گسترش هر چه بیشتر دانش زبان‌شناسی در این حوزه و تلاش بیشتر محققان قرآن پژوه و نیز کشف روشهای جدیدتر در حوزه ریشه‌شناختی این واژگان را می‌طلبد تا فهم صحیح‌تری از قرآن پیش روی مسلمانان جهان، تابیدن بگیرد.

۱- طرح مسأله

پژوهش درباره واژگان فارسی قرآن، ابواب مختلفی را به روی ما می‌گشاید. یکی پی‌بردن به همین وجه از اعجاز قرآن است که در عین جهانی بودن، برگزیده‌ترین واژه‌ها را از حیث یگانگی و فصاحت و بلاغت و اولین بودن بیان می‌نماید. دیگری آشنایی با فرهنگ غنی و پربرابر ایرانیان است که در طول تاریخ، شهره عام و خاص بوده و نظرات همگان را به خود مشعوف داشته است. یکی از شیوه‌های شناخت واژگان، معناشناسی تاریخی و توصیفی واژگان قرآن است. در این شیوه با بررسی تطورات معنایی یک واژه در کاربست تاریخی و بررسی تحول معنایی آن از زبانی به زبان دیگر، به تبیین مفهوم و مدلول آن واژه همراه با تغییرات فرهنگی، پرداخته می‌شود. بخش دیگر نیز مربوط به خاستگاه و تبارشناسی و نیز چگونگی ورود این واژگان به قرآن کریم است؛ اینکه واژه‌ای در طی چه شرایطی به وجود آمده و چه جایگاه و ارزشی نزد ایرانیان داشته و نیز تحت چه عوامل و مفاهیمی به سرزمین اعراب راه یافته است، از مواردی است که به بحث خاستگاه، اختصاص دارد.

۱-۱- سوالات پژوهش

در واقع مسیر تحقیق در این پژوهش آن است که چگونه واژه «سرد» می‌تواند یک واژه اصیل فارسی باشد؟ آیا واقعا این واژه از اصلی فارسی برخوردار است یا در زبان‌های دیگری ریشه و اصالت دارد؟ اگر اصالتی فارسی دارد (طبق گفته محققان)، معنای ریشه فارسی آن چگونه است و در چه مواردی کاربرد داشته است؟ آیا معنای «زره» در رابطه با این واژه در زبان فارسی مورد استفاده بوده یا اینکه این واژه دچار تطورات و دگرگونی‌های لغوی و معنایی شده است؟ در واقع سوال اصلی پژوهش آنست که سیر تطور معنایی و فرهنگی واژه «سرد» از گذشته تا به اکنون به چه صورت بوده و چگونه و تحت چه عواملی و با چه مفاهیمی به زبان عربی و قرآن کریم راه یافته است؟

۲-۱- پیشینه پژوهش

با وجود پژوهش‌های فراوان در حوزه واژه‌ها دخیل در قرآن، پژوهش مستقل و منسجمی در رابطه با واژه «سرد» و همچنین ماده «س ر د» در قرآن یافت نشد. با این حال برخی محققان مانند آرتور جفری در کتاب «واژه‌های دخیل در قرآن مجید» و یا آذرتاش آذر نوش در کتاب «را‌های نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان عربی» به طور بسیار مختصر درباره واژه معرب سرد تحقیقاتی ارائه داده‌اند. آنطور که پیداست پژوهش مستقلی درباره واژه «سرد» در قرآن کریم که بتواند به ریشه‌شناسی و سیر تحول و تطور واژه در ورودش به زبان عربی اشاره کرده باشد، وجود ندارد.

۲- تبارشناسی واژه «سرد» در زبان عربی

۲-۱- معنای لغوی و اصطلاحی

لغت سرد ذیل واژه «سَرَدَ» و در لغت به معنای «تقدم چیزی بر چیز دیگر» گفته شده در حالی که به صورت پشت سرهم به یکدیگر متصل و متسق باشند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۳/ ۲۱۱). به نظر ابن فارس، این واژه دلالت دارد بر اشیاء متوالی بسیاری که به یکدیگر متصل می‌شوند؛ از جمله اینکه نامی جامع برای «زره» و هر آنچه که شبیه اتصال حلقه‌های زره به یکدیگر است، به شمار می‌آید (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ۳/ ۱۵۸). به عبارت دیگر، اصل این واژه به معنای «بافتن با حلقه و مهره» است و نیز به آنچه که درشت و خشن بافته می‌شود؛ مثل بافتن زره و دوختن پوست و چرم اطلاق می‌گردد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۱/ ۴۰۶). سپس معنای تتابع حاصل از آن در موارد دیگر به کار گرفته شد؛ مثلاً سخنی که به صورت متوالی و پشت سرهم گفته می‌شود، با عنوان «سَرَدَ الحَدِيثُ» یاد می‌شود (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۳/ ۲۱۱). در توصیف یکی از صفات کلام پیامبر اکرم (ص) گفته شده است که: «لم یکن یَسْرُدُ الحدیث سرداً»: یعنی «پشت سر هم سخن نمی‌گفت و در آن عجله نمی‌کرد». (همان) عبارت «سَرَدَ القرآن» به معنای تبعیت کردن از قرائت قاری در سرعت و بدون تأنی و ترتیل است. (همان) همچنین عبارت «سَرَدَ فلانُ الصُّومَ» به معنای هنگامی است که شخص روزه را دوست بدارد و آن را پشت سرهم ادامه دهد و در حدیث آمده: «كان یَسْرُدُ الصومَ سَرْدًا»؛ «روزه را به صورت پشت سرهم ادامه می‌داد». (همان)

در تبیین معنای این واژه، سخنی از یک اعرابی به جا مانده که دلالت واژه سرد را آشکارتر می‌نماید. به اعرابی گفته شده: «و قیل لأعرابی: أتعرف الأشهر الحرم؟ فقال: نعم، واحد فَرْدٌ و ثلاثة سَرْدٌ، فالفرد رَجَبٌ و صار فرداً لأنه یأتی بعده شعبان و شهر رمضان و شوال، و الثلاثة السَرْدُ: ذو القعدة و ذو الحجة و المُحَرَّم»؛ «آیا ماه‌های حرام را می‌شناسی؟ گفت: بله، یک ماه فرد و جداگانه و سه ماه پشت سرهم، آن ماه فرد، رجب است؛ زیرا بعد از آن شعبان و رمضان و شوال هستند که حرام نمی‌باشند و آن سه ماه پشت سرهم، ذی قعدة، ذی حجه و محرم هستند». (همان؛ فیومی، ۱۴۱۴ق، ۲/ ۲۷۳)

طبق این نظرات می‌توان گفت واژه سرد به معنای «متابعت و پشت سر هم» می‌تواند در موارد مختلفی کاربرد داشته باشد. به نظر مصطفوی اصل این ماده، اتصال شیء یا اجزای آن با یکدیگر است؛ همچون بافتن، دوختن و به رشته کشیدن (مصطفوی، ۱۳۶۰ش، ۵/ ۱۲۰). همچنین وی بر این باور است که ممکن است حقیقت در ماده سرد، ربط اجزای فلزی با یکدیگر باشد؛ سپس در ربط اشیاء محکم شدید خشن نیز استعمال شده است؛ همانند ربط مطالب و مسائل مشکل، ربط ایام روزه‌های متوالی و ربط احادیث مشکل ساز. (همان)

همچنین گفته شده که این واژه با توجه به آیه ۱۱ سبأ به طور استعاره در تنظیم نمودن آهن به کار می‌رود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۱/۴۰۶). گفتنی است که صنعت زره‌سازی بر اساس تدبیر و اندازه‌گیری لطیف و دقیقی استوار است؛ لذا خداوند با عنوان «... قَدَّرَ فِي السَّرْدِ ...» (سبأ: ۱۱) دستور به اندازه‌گیری دقیق حلقه‌های زره می‌دهد.

۲-۲- مشتقات واژه «سرد»

اشتقاق‌های این واژه را به لحاظ معناشناسی می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد؛

الف) مشتقاتی که به معنای «سوراخ کردن و دوختن چرم» می‌باشد؛ همچون «أَسْرَدَ- إِسْرَادًا الْأَدِيمَ و نحوه»؛ یعنی «پوست و مانند آن را سوراخ کرد و دوخت» (مهیار، بی تا، ۱/۷۲). «سَرَدَ الْجِلْدَ»: چرم یا پوست را سوراخ کرد؛ «سَرَدَ الشَّيْءَ»: آن چیز را سوراخ کرد (همان، ۴۸۳). «السَّرَادُ»؛ یعنی «آنچه که با آن سوراخ کنند، مته، درفش» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۳/۲۱۲). «المِسْرَدُ»؛ به معنی ابزاری است که با آن سوراخ کنند، همچنین به معنای کفش دوخته و در زبان متداول به معنای غریبل و درشت سوراخ است (مهیار، بی تا، ۱/۸۱۹) و نیز به خود «سوراخ» اطلاق شده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۳/۲۱۱). «السَّرِيدَةُ»؛ پاره چرمی است که با آن کفش و مانند آن را دوزند (مهیار، بی تا، ۱/۴۸۵). «السارِدُ» نیز دوزنده کفش و کفاش را گویند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۳/۲۱۱).

ب) مشتقاتی که مفهوم «پیاپی و پشت سر هم بودن» را می‌رساند؛ همچون «سَرَدَ- تَسْرَدًا الدَّرُّ»؛ یعنی «مروارید در رشته منظم شد» (مهیار، بی تا، ۱/۲۲۷). عبارت «سَرَدَ الْحَدِيثَ أَوْ الْقِرَاءَةَ»؛ یعنی «سخن یا خواندن را خوب ادا کرد»؛ همچنین عبارت «سَرَدَ الصَّوْمَ»؛ به معنای «پیاپی روزه گرفت» می‌باشد. «سَرَدَ الْكِتَابَ» نیز یعنی «کتاب یا نامه را با شتاب خواند» (همان، ۱/۴۸۳).

ج) مشتقاتی که به «بافت زره» و «صنعت زره‌سازی» اشاره دارند. واژه‌های «المِسْرَدُ، المَسْرُودُ، المَسْرُودَةُ»؛ به معنای «زره» است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۳/۲۱۱). «السَّرَادُ»؛ «زره‌ساز» نیز می‌باشد (همان، ۲۱۲). «سَرَدَ سَرْدًا و سِرَادًا الدَّرْعَ»؛ به معنای «زره را بافت و ساخت» است (همان).

د) مشتقاتی که به «تشنگی درخت که باعث خشکی و پژمردگی شوند» اشاره می‌کنند؛ همچون «أَسْرَدَ النَّخْلُ»؛ یعنی «نخل خرما در اثر بی‌آبی، خشک و پژمرده شد» (مهیار، بی تا، ۱/۷۲). «السَّرَادُ»؛ یعنی «تشنگی درخت میوه که باعث خشکی و پژمردگی شود» (همان، ۴۸۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۳/۲۱۲).

این اشتقاقها، اکثراً نشان از یک معنای واحد می‌دهد و آن هم اشتراک معنای «پیاپی بودن، متابعت، پشت سر هم بودن و اتصال اجزای یک شیء با یکدیگر» در همه آنهاست؛ همچون اتصال و پشت سر هم بودن سوراخ‌های چرم برای دوختن کفش و یا در رشته کشیدن و به نظم در آوردن مروارید و یا

بافتن و اتصال حلقه های زره به یکدیگر و حتی تداوم و تابع تشنگی یک درخت که موجبات خشکی و پژمردگی آن را در پی خواهد داشت.

این امر که ریشه اصلی «سرد» در ابتدا به چه معنایی بوده که سپس به تابع و توالی اطلاق شده، مسئله‌ای است که در هیچ کتاب لغوی ذکر نشده و آن را باید از لابه‌لای تاریخ و اشعار جاهلیت و متون به یادگار مانده از آن اعصار جست‌وجو نمود.

۳- تبار شناسی واژه «سرد» در زبان فارسی

واژه سرد در المعرب جوالبقی به عنوان واژه ای معرب ذکر نشده است. ابن منظور در «لسان العرب» و فیروزآبادی در «قاموس» و ادی شیر در «الالفاظ الفارسیه المعربه» هم به معرب بودن این کلمه اشاره نکرده اند. واژه «زَرَد» یکی از ریشه‌هایی است که توسط برخی از لغت شناسان به این واژه نسبت داده می‌شود. راغب اصفهانی یکی از کسانی است که عقیده دارد دو لغت «سَرَد» و «زَرَد» هر دو در این معنی گفته می‌شود؛ همچنین «السَّرَاد» و «الزَّرَاد» به معنی «زره ساز»؛ همانند واژه‌های «سیراَط و صیراَط و زِراَط» است که هر سه در مورد «راه» به کار می‌رود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۱/ ۴۰۶).

با جست‌وجوی واژه «زَرَد» در فرهنگهای لغت مشخص می‌شود که سخن راغب صحیح بوده و احتمال مشترک بودن ریشه لغوی دو لغت «سرد» و «زرد» بسیار زیاد است. واژه «زرد» در لسان العرب به معنای «حلقه‌های کلاه خود و زره» آورده شده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۳/ ۱۹۴). همچنین گفته شده که حرف «زا» در «زرد» بدل از «سین» در «سرد» است و لغت زرد همانند لغت سرد می‌باشد (همان؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ۳/ ۱۵۸) که احتمالاً این امر به علت تشابه دو حرف «زا» و «سین» در مخرج حروف صورت گرفته است.

طبق عقیده جفری، به نظر می‌رسد که سرد باید صورت و گونه‌ای از زرد باشد که مانند «مُزَرَد» در میان اعراب شیوع داشته است (جفری، ۱۳۸۶ش، ۲۵۷). اما واژه سرد چنانکه فرانکل یادآور شده از منابع ایرانی گرفته شده است (همان). به نظر جفری واژه سرد یک واژه قرضی قدیمی است که در دوره پیش از اسلام، وارد زبان عربی شده و احتمالاً بی‌واسطه از فارسی یا از طریق سریانی وارد آن زبان شده است (همان).

بنابراین واژه زرد به عنوان یکی از ریشه‌های اصلی سرد در زبان عربی، مورد توافق محققان و اندیشمندان است. البته لازم است که ریشه‌شناسی عمیق‌تری در زبانهای فارسی باستان در خصوص اصل زرد صورت پذیرد؛ لذا برای آنکه ریشه اصلی این واژه در فارسی باستان آشکار گردد، لازم است که مورد تحقیق و تفحص بیشتری قرار گیرد.

۳-۱- ریشه شناسی واژه «سرد»

واژه «سرد» در زبان فارسی با نام «زره» معروف است. زره به معنای جامه‌ای است که از حلقه‌های آهنی ترتیب داده‌اند و در روزهای جنگ می‌پوشند (تبریزی، ۱۳۴۲ ش، ۱۰۱۸/۲ و ۱۰۱۹). زره از حلقه‌های ریز سیمی به هم بافته‌آهین ساخته شده است که آن را همچون لباسی آستین کوتاه، به هنگام جنگ روی لباسهای دیگر می‌پوشیدند (نفیس، ۱۳۲۰ ش، ۳/۱۷۵۶؛ معین، ۱۳۴۳ ش، ۲/۱۷۳۷ و ۱۷۳۸). اکثر زبان‌شناسان واژه سرد را دارای اصلی فارسی می‌دانند؛ چرا که ریشه و اصل این واژه در زبان‌های فارسی باستان همراه با گویشهای متفاوت موجود می‌باشد.

این واژه در زبانها و گویشهای باستانی به گونه‌های مختلف دیده می‌شود که عبارت است از: پهلوی «زره»، پازند «زره»، برابر اوستایی «زَرادَه»، ارمنی دخیل «زراه - ک»، آرامی دخیل «زَراد» و «زَرَد» عربی از آن مأخوذ است. کردی «زیری» و «زیرخ»، افغانی «زیره»، بلوچی «زیریه»، استی «زغر» (تبریزی، ۱۳۴۲، ج ۲، ۱۰۱۹).

به نظر آذرنوش این واژه بی‌گمان از زبانهای کهن ایرانی وام گرفته شده است؛ چرا که این واژه در زبان اوستائی «zrada» (معادل لفظ ایلامی تخت) پارتی «zraza»، «zrad > zrah» (=ارمنی) «zrahk» و خلاصه پهلوی «zreh» (کلمه پارتی)، به آرامی و سریانی، و از آنجا به عربی راه یافته و در آنجا، واژه «زرد» که چند زمانی در زبان باقی بوده، به سرد تحول یافته است (آذر نوش، ۱۳۸۸ ش، ۱۳۴؛ جفری، ۱۳۸۶ ش، ۲۵۷).

ویدن گرن می‌نویسد: «... لوحه‌های عیلامی تخت جمشید، اینک صورتی از این واژه را در فارسی باستان به صورت «zraza» در اختیار ما گذاشته‌اند که مطابق است با صورت اوستائی «zrada». این امر در زمانی که کتاب جفری انتشار می‌یافت دانسته نبود. آنچه در آن زمان می‌دانستیم این بود که صورت اوستائی «zrada» تحول یافته و سپس به صورت «zrah» که واژه ارمنی «zrahk» شاهد بر آن است بیرون آمده؛ اما واژه پهلوی «zreh» که در کتاب جفری به غلط «zrih» آوانویسی شده، مستقیماً از «zraza» نیامده؛ بلکه به احتمال قوی از صورتی پارتی به گونه «zrady» آمده است که آن را زبانهای سریانی و آرامی اخذ کردند، و سپس زبان عربی آن را به صورت ریشه «zarada» وام گرفت، و از آن صورتهای «sarada» و «sard» را بر ساخت. چنانکه ملاحظه می‌شود در اینجا نیز وامگیری از زبان پارتی است» (جفری، ۱۳۸۶ ش، ۴۴ و ۴۵).

به نظر دکتر حسن دوست این واژه از فارسی میانه zreh > ایرانی باستان zradah از ریشه zr-
zar_، به معنای گرفتن، احاطه کردن، پوشاندن است. و یا از ریشه zrad_ (= سنسکریت: hlad- >

هند و اروپایی: -ghlad به معنای صدا دادن و سر و صدا کردن که ظاهراً به مناسبت آوازی که از برهم خوردن اجزا و حلقه های به هم پیوسته زره بر می آید، چنین خوانده شده است. (حسن دوست، ۱۳۹۴ش، ۱۵۵۷/۳) به نظر ایشان لغت زره، به دلیل دارا بودن واج «ز» (= اوستایی: z = فارسی باستان: d > هند و اروپایی: لا)، از ایرانی شمال غربی گرفته شده است. (همان، ۱۵۵۸)

همانطور که می دانیم زبان پارسی یا پهلوی (اشکانی) یا پهلوانی از زبان های ایرانی شمال غربی است که پس از فروپاشی شاهنشاهی هخامنشی (۳۳۱ ق م) تا چند سده پس از انقراض ساسانیان (۳۱ ق / ۶۵۱ م) در ایران و سرزمینهای مجاور آن رایج بود (رضایی باغ بیدی، ۱۳۸۵ش، ۱۵). پارسی تنها زبان شناخته شده ایرانی میانه ی شمال غربی است (هیننگ، ۱۹۳۴م، ۹۲). از پارسی باستان که مادر زبان پارسی، و از زبانهای ایرانی باستان بوده، اثری به دست نیامده است. لذا زبان پارسی جزء زبان های فارسی باستان به شمار آمده و طبق گفته محققان واژه سرد مأخوذ از این زبان نیز می باشد.

۳-۲- خاستگاه واژه «سرد»

کاربرد زره در تاریخ ایران باستان، دارای پیشینه ای طولانی است. واژه «زراد»^۳ در متون اوستایی همچون فرگرد چهاردهم و نندیداد پاره نهم به کار رفته است (پور داوود، ۱۳۴۵ش، ۱۴). پیشینه بهره گیری ایرانیان از زره به تاریخ اسطوره ای ایران و سلسله کیانیان می رسد که بر بخشهایی از سرزمینهای ایران شرقی فرمان می راندند و به عقیده برخی از دانشمندان، آنها در واقع رؤسای قبیله های ایران شرقی در عهد مقدم بر اوستا بوده اند که آخرین آنها ویشتاسپ با زردتشت پیامبر معاصر بوده است (کریستن سن، ۱۳۳۶، ۲). کیانیان در واقع دومین سلسله پادشاهی در اساطیر ایران است. نام این سلسله در منابعی مانند اوستا، کتاب مقدس زردتشتیان و در کتاب های پهلوی کهن مانند بندهش، دینکرد، مینوی خرد و شهرستان های ایرانشهر آمده است. در شاهنامه فردوسی تاریخ کیانیان شامل ۲۷۰۰۰ بیت است (همان، ۱۵۷). فردوسی هنگامی که درباره برخی از قهرمانان آن روزگار مانند سیاوش، رستم و سهراب سخن می گوید، از زره آنان نیز یاد می کند: «در هنرنمایی سیاوش نزد گرسیوز، سردار تورانی، پنج زره را به هم می بندند و سیاوش در حال سواری با نیزه ای آن پنج زره را برمی دارد و به جایی می اندازد که سواران گرسیوز هر چه می جویند، آن را نمی یابند.» (فردوسی، ۱۳۸۶ش، ۲/۳۲۳). یا زمانی که رستم پیش از جنگ با اسفندیار، با زره خود سخن می گوید و از او می خواهد تا در نبرد با اسفندیار، پیراهن بخت او باشد (همان، ۱۳۷۱/۵). تئودر نولدکه بر این باور است که در شاهنامه فردوسی همه پهلوانان و اسب های آنان دارای ساز و برگ کامل و سنگین بوده و همانندی بسیاری با سواران زره پوش و ترسناک دوره ساسانیان داشته اند (نولدکه، ۱۳۲۷ش، ۱۰۴).

کاربرد زره نیز در هزاره نخست قبل از میلاد در آثار^۴ بدست آمده در تپه مارلیک^۵ مشاهده شده است (نگهبان، ۱۳۷۸ش، ۱/ ۲۴۴-۲۴۵). همچنین در روزگار مادها و سکاها پیش‌بندهایی از طلا و چوب یافت شده است که گویا روی نوارهای چرمی دوخته شده بودند و به‌عنوان زره به کار می‌رفتند (غیبی، ۱۳۸۵ش، ۱۰۰).

در روزگار هخامنشیان نیز به نوشته گزنفن، کورش بزرگ به سیاکزار (کیاکسار)، شاه ماد پیشنهاد کرد که برای همه سپاه، همان جنگ‌افزارهایی را آماده کند که طوایف ایرانی می‌پوشند و به کار می‌برند که زره یکی از آنها بود و به سربازان پارسی پیشنهاد کرد که زرهی برابر خواست خود بر تن کنند و سپری در دست چپ و قداره‌ای در دست راست بگیرند (گزنفن، ۱۳۴۲ش، ۵۵-۵۶).

در زمان پادشاهی پارتها نیز سواران سنگین‌اسلحه، زره‌هایی داشتند مرکب از صفحات فلزی و یا فلس‌گونه که ممتازترین واحد سپاه ایران را تشکیل می‌دادند (دیاکونف، ۱۳۵۱ش، ۷۴). هنگامی که رومی‌ها نخستین بار با تیراندازان زره‌پوش پارتی روبه‌رو شدند، وحشت کردند. وصفی که آنها از این جنگجویان به دست داده‌اند، چنین است: «زره نرمی سراسر بدن آنها را می‌پوشانید، چهره سربازان پشت نقاب‌هایی پنهان بود و حتی اسبان آنان را نیز زرهی نگاه‌داری می‌کرد.» (کورتس، ۱۹۸۱م، ۵۶۱)

استفاده از این وسیله جنگی تا آنجا مشهود است که سواره نظام‌های ساسانی به دلیل استفاده از زره‌های پیشرفته در میدان نبرد، سپر به کار نمی‌بردند (حجتی، ۱۳۸۹ش، ۹۵). در آن دوره، استفاده از چهار نوع زره معمول بود که تفاوت آنها در نوع ساختشان بوده است (همان). بعضی از این زره‌ها، زره بلندی بود که از پوست شتر ساخته می‌شد که تا زانو می‌رسید و قطعاتی از آهن و فولاد به آن می‌دوختند که این قطعات فولادی شبیه به پر مرغ ساخته می‌شد (سمسار، ۱۳۴۳ش، ۱۸). قطعات فلزی که بر زره‌ها دوخته می‌شد، به خوبی صیقلی و شفاف می‌گردید؛ به نحوی که هنگام تابش آفتاب همچون آینه می‌درخشید و به سواران، جلال و شکوه خاصی می‌بخشید (همان، ۱۹).

برای حفظ تعادل سوارکاران سنگین و زره‌پوشان نیز، زین ساخته شد تا قدرت سوارکار را افزایش دهد (حجتی، ۱۳۸۹ش، ۹۵). برگستوان یا زره تیغکی برای اسب به خاطر نیاز منطقی به حفاظت اسب در برابر تیرهای دشمن ساخته شد. این ضرورت در نهایت منجر به اختراع تن‌پوش زرهی برای اسب، توسط ایرانیان گردید (همان).

۴. جامی نقره‌ای یافت شده که روی آن تصویر سرداری دیده می‌شود که نیم‌تنه یا زرهی زنجیردار پوشیده است.

۵. منطقه رحمت آباد در ۱۴ کیلومتری شمال رودبار زیتون.

ظاهراً آرزوی داشتن چنین زره‌های محکم و مشهوری، بسیار مورد توجه اعراب جاهلی بوده و در اشعار بزرگان آنها بازتاب نسبتاً وسیعی داشته است. به عنوان مثال یکی از این شاعران سروده است:

«فَقُلْتُ لَهُمْ ظُنُّوا بِالْفَلَى مُدَجِّجٍ
سَرَاتُهُمْ فِي الْفَارَسِيِّ الْمُسْرِدِ» (طبری، ۱۴۱۲ق،

۶/۲۰۶)

با استفاده از کاربرد تاریخی واژه «زره» در ایران باستان و کاربرد گسترده این پوشش در سواره نظام های ایرانی از اولین سلسله های پادشاهی و نیز گواه قدرتمند و گویای شاهنامه در توصیف زره پوشان ایرانی، می توان گفت که «سرد» واژه ای با اصالت فارسی و با خاستگاه نظامی است، زیرا حکومت های ایران باستان از نخستین دولت های قدرتمند تاریخ بشری، با برخورداری از تشکیلات خاص نظامی، تسلط گسترده ای بر مناطق اطراف خود از جمله عربستان داشتند و به موجب آن واژگان نظامی فراوانی را به آنجا منتقل کردند که از جمله این واژگان، واژه سرد است.

۴- معناسناختی واژه سرد در قرآن کریم

۴-۱- کاربردشناسی واژه «سرد» در آیات قرآن کریم

واژه سرد در قرآن کریم از واژگان تک کاربرد به شمار می آید. آیه ای که واژه سرد در آن به کار رفته است، دستور و تعلیم ساخت زره را به داوود پیامبر (ص) یادآور شده است. در واقع خداوند متعال در این آیه، چگونگی ساخت زره و هماهنگ ساختن و تنظیم کردن آن را به او تعلیم می دهد. داوود نبی (ع) طبق آیه قرآن، اولین کسی است که به دستور خداوند متعال، اقدام به زره سازی نمود و خداوند آهن را برای او چنان نرم کرد تا توسط آن بتواند زره را به وجود آورد. قرآن کریم در این خصوص می فرماید:

(أَنْ اِعْمَلْ سَابِغَاتٍ وَ قَدَّرْ فِي السَّرْدِ وَ اِعْمَلُوا صَالِحاً اِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ) (سبأ: ۱۱) «(و به او گفتیم): زره های کامل و فراخ بساز، و حلقه ها را به اندازه و متناسب کن! و عمل صالح بجا آورید که من به آنچه انجام می دهید بینا هستم.»

این آیه و آیات قبل و بعد از آن، اشاره به فضلی دارد که خدای منان به داوود و سلیمان (ع) ارزانی داشته است. از جمله مواهبی که در این آیات به حضرت داوود (ع) اختصاص دارد، عبارت است از: هم صدا شدن کوه ها و پرندگان با داوود در ذکر و تسبیح او، نرم شدن آهن برای او^۷ و آموزش ساخت زره. ظاهراً نرم شدن آهن در دست داوود به فرمان الهی و به صورت اعجاز انجام گرفته است؛ نه اینکه توسط کوره ای داغ نرم شده باشد. آیه مورد بحث (۱۱ سبأ)، شرحی برای فرمان به زره سازی داوود (ع) است.

۶. بایشان گفتم گمان کنید که دو هزار مرد جنگی از قبیله مذحج بسوی شما روی آورده اند، که بزرگان ایشان همه در زره های بافت فارس هستند.

۷- «وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا مِثْلًا يَأْتِيهِ أَوْبَىٰ مَعَهُ وَالطَّيْرَ وَ اَلْنَا لَهُ اَلْحَدِيدَ» (سبأ: ۱۰)

می‌توان گفت که این آیه در صدد دستور به محکم‌کاری و رعایت دقت در کیفیت و کمیت در مصنوعات است، آن چنان که از استحکام کامل برخوردار بوده و مصرف کنندگان به خوبی و راحتی بتوانند از آن استفاده کنند. همچنین این عمل را عمل صالحی معرفی می‌کند که هیچ نقص و کاستی در آن راه نداشته و کسی حلال به شمار می‌آید.

از واژگانی که یاریگر مفهوم سرد هستند، می‌توان به «سَابِغَاتٍ»، «قَدَّرَ»، در این آیه و «الْأَنَّا» و «حَدِيدَ» در آیه قبل اشاره کرد.

- واژه سابغات، به معنای «زره»، کاملاً با مفهوم واژه سرد، هماهنگ است و به شکل ویژه، معنای اولیه سرد را می‌رساند.

- واژه قَدَّرَ به معنای «اندازه گرفتن» است. از آنجا که در روزگاران قدیم، زره را از حلقه‌های آهنی می‌ساختند، این واژه، به مفهوم «حلقه بودن» واژه سرد اشاره می‌نماید.

- واژه‌های النَّا و حدید نیز از آهنی بودن جنس زره حکایت دارند و به نوعی در یافتن مفهوم واژه سرد، دخیل هستند.

بنابراین آشکار است که واژه «السَّرْد» در این آیه مربوط به صنعت زره‌سازی بوده و نیز از هم‌نشینی با واژه «قَدَّرَ» مشخص می‌شود که به مفهوم «حلقه‌های زره» است. این واژه در نقش مجرور به حرف جر و متعلق به فعل «قَدَّرَ» و مصدر سماعی برای فعل «سَرَدَ» ثلاثی به معنی «نَسَجُ الدَّرِع» بوده و از باب «نَصَرَ» و «ضَرَبَ»، می‌باشد (صافی، ۱۴۱۸ق، ۲۲/۲۰۷).

۴-۲- معاشناسی واژه «سرد» از دیدگاه مفسران

واژه سرد تنها یک بار در قرآن کریم و در آیه ۱۱ سبأ به کار رفته است. در این آیه کریمه حضرت داوود (س)، اولین کسی است که طبق دستور و تعلیم خداوند، صنعت زره‌بافی را به وجود آورد. (الْأَنَّا لَهُ الْحَدِيدُ أَنْ أَعْمَلَ سَابِغَاتٍ وَ قَدَّرَ فِي السَّرْدِ وَ أَعْمَلُوا صَالِحاً إِيَّيْ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٍ) (سبأ: ۱۰ و ۱۱) طبق این آیه شریفه یکی از مظاهر خلافت الهی و کرامت حق تعالی به حضرت داوود (ع)، نرم شدن آهن در دست ایشان است. اهل تفسیر در بیان معنای سرد با یکدیگر اختلافات جزئی دارند. در زیر به معانی مختلف سرد از بیان مفسران اشاره شده است.

۴-۲-۱- حَلَقُ الْحَدِيدِ

یکی از کسانی که به این معنا اشاره کرده است، ابن عباس می‌باشد. وی در روایتی مراد از «السرد» را «حَلَقُ الْحَدِيدِ» به معنای «حلقه‌های آهن یا زره» بیان می‌کند (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ۵/۲۲۷). از طرفداران

دیگر این معنا ابن زید است که در معنای این واژه به لغت «حلقه»^۸ اشاره می‌کند. (طبری، ۱۴۱۲ق، ۲۲/۴۷) از دیگر مفسران، ابو عبیده معمر بن مثنی، مفسر قرن سوم است که سرد را به معنای «درع»^۹ مسرودهٔ ای مَسْمُورَةُ الحَلِقِ می‌داند (ابو عبیده، ۱۳۸۱ش، ۲/۱۴۳).

تعداد افرادی که این معنا را بیان نمودند، بسیار اندک است. با این وجود، بعضی از مفسران^۹ دوره معاصر همچنان همین معنا را برگزیدند.

۴-۲-۲- نَسَجٌ یا نَسَجِ الدِّرْعِ

این عبارت به معنای «بافتن» یا «بافتن زره» می‌باشد. اکثر مفسران برای واژه سرد این معنا را برگزیدند. از جمله این مفسران می‌توان به زمخشری (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۳/۵۷۱)، طباطبایی (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱/۳۶۲)، مراغی (مراغی، بی تا، ۶۳/۲۲)، زحیلی (زحیلی، ۱۴۱۸ق، ۱۴۸/۲۲) و بسیاری دیگر از این دست اشاره کرد. به عنوان نمونه حجازی، نویسنده تفسیر الواضح بر این باور است که سرد به معنای بافتن زره‌های محکم است؛ به این معنا که حلقه‌های آن متوالی و بدون اختلاف با یکدیگر باشد (حجازی، ۱۴۱۳ق، ۳/۱۳۰).

بعضی دیگر با بیان این معنا، آن را برگرفته از معنای دیگری پنداشته و معتقدند که سرد به معنای «بافتن زره» از «سَرَدَ فِي الكَلَامِ» گرفته شده که به معنای آوردن جملات پیاپی می‌باشد (قرشی، ۱۳۷۱ش، ۳/۲۵۲). به نظر می‌رسد که این مفسر در ریشه‌یابی واژه سرد به خطا رفته است.

۴-۲-۳- صَنَعَةُ الدِّرْعِ

بعضی از مفسران، واژه سرد را به معنای «صنعت زره سازی» گرفته‌اند (ابن عجبیه، ۱۴۱۹ق، ۴/۴۷۷؛ میبیدی، ۱۳۱۷ش، ۸/۱۱۲). بعضی به توضیح بیشتر این معنا پرداخته و اظهار می‌کنند که صنعت زره سازی از آهن به معنای ترکیب حلقه‌ها و میخ‌هایی است که شکافهای زره را با یکدیگر پر می‌کند؛ همانند خیاطی که لباس می‌دوزد. زره نیز توصیف به «مسروده» می‌شود؛ همانطور که توصیف به «سابغه» می‌شود (ابن عاشور، بی تا، ۲۶/۲۲). این مفسر بر این باور است که می‌توان واژه سرد را به همان لفظ «درع» (زره) برگرداند (همان).

قابل ذکر است مفسرانی که این معنا را ارائه داده‌اند، بسیار اندک هستند.

^۸ - حدثني يونس، قال: أخبرنا ابن وهب، قال: قال ابن زيد، في قوله: وَ قَلَدُرٌ فِي السَّرْدِ. قال: السرد: «حلقه أي قدر تلك الحلق»

^۹ آل سعدي، عبدالرحمن بن ناصر، «تيسير كريم الرحمن»، بيروت، مكتبة النعنه العربية، ۱۴۰۸ق

۴-۲-۴- خَرَزُ الْجِلْد

عده‌ای از مفسران معنای اصلی سرد را «خَرَز» یعنی دوختن (دوختن چرم) و به نخ کشیدن می‌دانند که در نتیجه استعاره‌ای برای بافتن زره به شمار می‌آید (مظهری، ۱۴۱۲ق، ۸ / ۱۲). بعضی (قرطبی، ۱۳۶۴ش، ۱۴ / ۲۶۷) برای این معنا به اشعار جاهلیت استناد می‌دهند:

«تَبَاعًا خَيْلَنَا فِي بِيوتِكُمْ كَمَا تَابَعَتْ سَرَدَ الْعَنَانِ الْخَوَارِزِ»^{۱۰}

با این وجود قرطبی باز اصل سرد را «درع» معرفی می‌کند و برای آن اشعار دیگری ارائه می‌دهد.

«صُنِعَ الْحَدِيدُ مُضَاعَفًا أُسْرَادِهِ لَيْنَالِ طَوْلِ الْعَيْشِ غَيْرَ مُرَوِّمٍ» (همان)^{۱۱}

۴-۲-۵- مَسَامِيرُ الْحَلْقِ

این معنا از جانب دو تن از صحابه به نام قتاده و مجاهد مطرح شده که در این خصوص می‌گویند: «السَّرْدُ الْمَسَامِيرُ الَّتِي فِي الْحَلْقِ» (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ۵ / ۲۲۷). مسامیر به معنای میخ‌هایی است که درون حلقه‌های زره کشیده می‌شود تا آنها را به یکدیگر متصل کند. بعضی دیگر از مفسران نیز همین معنا را برگزیده‌اند (سمرقندی، بی تا، ۳ / ۸۱؛ طوسی، بی تا، ۸ / ۳۸۰؛ نیشابوری، ۱۴۱۵ق، ۲ / ۶۷۸)؛ اما عده‌ای از مفسران این قول را ضعیف می‌شمارند؛ چرا که زره حضرت داوود (ع)، طبق روایات وارده از میخ نبود؛ بلکه از آهنی هم چون خمیر بود که با انگشت، حالت می‌گرفت؛ سپس آن را حلقه می‌کرد و درهم می‌افکند و این امر برای او معجزه بود. به همین علت در زره ساختن به میخ، نیازی نداشت (سورآبادی، ۱۳۸۰ش، ۳ / ۲۰۱۱؛ شریف لاهیجی، ۱۳۷۳ش، ۳ / ۶۷۳).

گرچه معانی وارده در بالا با توجه به سیاق آیه موجه می‌نماید؛ اما باید در نظر داشته باشیم که ریشه دقیق و اصلی واژه سرد به چه صورت می‌باشد و سپس به واکاوی دقیق معنای آیه بپردازیم.

^{۱۰} - جمع ما در خانه شما از یکدیگر تبعیت می‌کنند؛ همانطور که سوراخهای چرم هنگام دوخته شدن از یکدیگر تبعیت می‌کنند.

^{۱۱} - آهن را ساخت در حالیکه حلقه‌های زره را به یکدیگر وصل می‌کرد؛ به آن دلیل که زندگی را بدون طلب از دیگری سپری کند.

۵- سیر تحول معنایی واژه «سرد» در کار بست تاریخی

۵-۱- واژه «سرد» قبل از نزول قرآن

چنانکه در متون ادبی قبل از اسلام دیده می‌شود، واژه سرد در دوره جاهلیت در بین اعراب رواج داشته است. این امر را می‌توان در اشعار آن دوره کاملاً درک کرد. آن هنگام که لبید، شاعر عصر جاهلیت می‌سراید:

«صَنَّعَ الْحَدِيدَ مُضَاعِفًا أُسْرَادَهُ لَيْنَالِ طَوْلِ الْعَيْشِ غَيْرَ مُرَوِّمٍ» (قرطبی، ۱۳۸۴ ش، ۱۴/

۲۶۸)۱۲

از این شعر بدست می‌آید که سرد همان «حلقه‌های زره» است. در دوران جاهلیت اشعار دیگری هست که دلالت بر تطور لغوی واژه سرد دارد.

«يَشْكُ صَفَاحَهَا بِالرُّوقِ شِزْرًا كَمَا خَرَجَ السَّرَادُ مِنَ النَّقَالِ» (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق،

۲۱۱/۳)

در این سروده، مراد از السَّرَاد، «کفاش» است. همین معنا نشان می‌دهد که معنای سرد در ورودش به زبان عربی دچار تغییر و تحولاتی شده است؛ چرا که سرد در اصل عنوانی از یک اسم است، برای نامیدن جامه‌ای با عنوان زره که در زبان فارسی کاربرد داشته، و حال آنکه اعراب، معنای «اتصال اجزای شیء با یکدیگر» (مصطفوی، ۱۳۶۰ ش، ۵/ ۱۰۰) را که بیشتر به گونه فعلی است، از این واژه به عاریت گرفته و این معنا را در امور مختلف مورد استفاده قرار می‌دهند. همانطور که در شعر حاضر واژه «السَّرَاد» را که اشتقاقی از واژه «السرد» به شمار می‌آید، به معنای «کسی که کفش می‌دوزد» مستعمل واقع شده است. این معنا تا حدی از قدمت برخوردار است که بعضی از مفسران، اصل معنای سرد را «خَرَزُ الْجِلْد» یعنی «دوختن چرم کفش» می‌دانند (مظهری، ۱۴۱۲ ق، ۱۲/۸). در تأیید این سخن، محقق گرانقدر کتاب التحقیق بر این باور است که ممکن است حقیقت در ماده سرد، ربط اجزای فلزی با یکدیگر باشد؛ سپس در ربط اشیاء محکم شدید خشن نیز استعمال شده است (مصطفوی، ۱۳۶۰ ش، ۵/ ۱۰۰). لذا از واژه سرد، گونه فعلی، اسم فاعل، اسم مفعول، اسم آلت و... را مشتق گرفته‌اند.

علاوه بر آن، همانطور که ذکر شد، لغت «زرد» شکل اولیه واژه سرد بوده که به زبان عربی راه پیدا کرده است. واژه «زرد» در لسان العرب با عنوان «حَلِقُ الْمَغْفَرِ وَ الدَّرَعِ» به معنای «حلقه‌های کلاه خود و زره» آورده شده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ۳/ ۱۹۴). گفتنی است لغت زرد، علاوه بر معنای گفته شده به

۱۲- آهن را ساخت در حالیکه حلقه های زره را به یکدیگر وصل می کرد؛ به آن دلیل که زندگی را بدون طلب از دیگری سپری کند.

چند معنای دیگر استعمال می‌گردد؛ از جمله: «گلو و حلق»، «بلعیدن شتابان لقمه»، و «خفه کردن». (همان)^{۱۳} همانطور که مشاهده می‌شود، این معانی همه در رابطه با گلو، حلق و بلعیدن است؛ گویی معنای اصلی آن (حلقه‌های زره) در پیدایش معانی که به «حلق و گلو» ربط دارند، مؤثر بوده و به نوعی لفظ «حَلَقَ الدرع» به «گلو، حلق و بلعیدن» نیز تعلق پیدا کرده است. سپس واژه سرد که شکل دیگری از واژه زرد بوده، علاوه بر اطلاقش بر زره و حلقه‌های آن، تابع و توالی را به عنوان مفهومی موجود در بین حلقه‌های زره، به عنوان معنایی جدید، اخذ کرده است.

۵-۲- واژه «سرد» حین نزول قرآن

قرآن کریم واژه سرد را به صورت اسمی خود و با معنای «زره دارای حلقه» مورد استعمال قرار داده است. در واقع عبارت (...قَدَّرُ فِي السَّرْدِ ...) «سبأ: ۱۱» در قرآن به معنای اندازه‌گیری در حلقه‌های زره است. مفسران این عبارت را به معنای تناسب و اندازه‌گیری در تداخل یا بافتن حلقه‌های زره دانسته‌اند؛ با این تفسیر که سیم‌های زره را نه باریک باشد که سبب پاره‌گی شود و نه ضخیم باشد که سبب شکستن حلقه‌های زره شود (طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ۸/ ۵۹۷ و ۵۹۸). در واقع مراد از تنظیم حلقه‌ها و اندازه‌گیری دقیق آن، اینست که زره را گشاد و راحت بسازد، تا جنگجو به هنگام پوشیدن در زندان گرفتار نشود و حلقه‌ها را بیش از اندازه کوچک و باریک نکند که حالت انعطاف خود را از دست بدهد، و نه زیاد درشت و بی‌قواره که گاه نوک شمشیر و خنجر و نیزه و تیر از آن بگذرد، همه چیزش به اندازه و متناسب باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش، ۱۸/ ۳۲).

گرچه این کتاب الهی، لفظ سرد را با همان صورت و معنای اصلی خود به کار برده است؛ اما اعراب با نزول قرآن نیز تغییراتی دیگر در مفهوم این واژه به وجود آوردند. از جمله این مفاهیم، اضافه شدن عبارت «سَرَدَ الْحَدِيثَ» به معنای سخن پشت سرهم و «سَرَدَ الْقُرْآنَ» به معنای تبعیت کردن از قرائت قاری در سرعت و بدون تأنی و ترتیل است (ابن منظور، ۱۴۱۴ اق، ۳/ ۲۱۱). در روایتی، یکی از صفات کلام پیامبر اکرم (ص) را چنین معرفی می‌کند: «لَمْ يَكُنْ يَسْرُدُ الْحَدِيثَ سَرْدًا» (همان)؛ «پیامبر اکرم (ص) سخن مفصل و پشت سرهم نمی‌فرمود». بنابراین می‌توان گفت، مفهوم «اتصال و تابع» موجود در واژه سرد در این دوره به این گونه معانی اختصاص یافته است. همچنین کاربرد عبارت «سَرَدَ فُلَانٌ الصُّومَ»، می‌تواند به این زمان که روزه، فریضه‌ای الهی به شمار می‌رفته، اختصاص داشته باشد. در تأیید این معنا، حدیثی از پیامبر اکرم (ص) وجود دارد که مردی از ایشان می‌پرسد: «أَنْ رَجُلًا قَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ: إِنِّي أَسْرُدُ الصِّيَامَ فِي السَّفَرِ، فَقَالَ: إِنَّ شَيْئَ فَصْمٍ وَ إِنَّ شَيْئَ فَأَفْطَر.» (همان) روایت حاضر نشان

^{۱۳} «المَرْزُءُ، بِالْفَتْحِ: الْحَلْقُ. وَ الْمَرْزُءُ: الْبُلْعُومُ، يَزْرُدُهُ وَ يَزْرُدُهُ زَرْدًا: خَنْقَهُ فَهُوَ مَرْزُودٌ».

می‌دهد که در دوره نزول قرآن، این معنا در بین مسلمانان رواج داشته است و مورد استفاده ایشان نیز بوده است.

۵-۳- واژه «سرد» بعد از نزول قرآن

واژه سرد بعد از نزول قرآن و اطلاق معنای آن بر قرائت متوالی قرآن یا سخن و یا گرفتن روزه های پشت سرهم، به چند معنای دیگر تعلق گرفته است که در حیطه همان معنای قبلی است؛ اما در کاربردها و مصداقهایش، توسعه معنایی داشته است.

۱- سَرَدَ الشَّيْءَ سَرْدًا : تَقَبَّه: سوراخ کردن چیزی (مصطفی ابراهیم، ۱۹۸۹م، ۱/ ۴۲۶)

۲- سَرَدَ الشَّيْءَ : تَابَعَهُ وَوَالَاةُ(همان)، تَسَرَّدَ الشَّيْءَ : تَتَابَعُ: تبعیت کردن از چیزی (همان)

۳- سَرَدَ اٰخْبَارًا، سَرَدَ الْوَقَائِعَ، سَرَدَ تَارِيخًا: بیان پشت سرهم اخبار، وقایع و حوادث تاریخی (عمر

احمد، ۲۰۰۸، ج ۲، ۱۰۵۵)

معنای اول قطعاً با توجه به مفهوم «دوختن کفش»^{۱۴} به وجود آمده است؛ چرا که دوختن، مسبب سوراخ کردن شیء است و بدین ترتیب واژه سرد، طی گذر زمان، به خود «سوراخ کردن» نیز اطلاق گشته است.

طبق معنای دوم، دانسته می‌شود که طی گذر زمان واژه سرد علاوه بر اطلاق به حلقه‌های زره، به معنای تتابع، توالی و ادامه دادن در موارد مختلف اطلاق شده است و این، نشان از یک توسعه معنایی و عمومیت این واژه در طی گذر زمان است. تا جایی که در قرن هفتم، لغت شناس معروف، ابن منظور آن را به معنای تقدم چیزی بر چیزی دیگر؛ در حالی که بعضی از اجزای آن متسق به بعضی دیگر به صورت متوالی است، بیان می‌کند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۳/ ۲۱۱). سپس اعراب، این تتابع را در موارد مختلف نیز به کار می‌برند.^{۱۵}

معنای سوم ظاهراً از مفهوم «سَرَدَ الْحَدِيثَ» و «سَرَدَ الْقُرْآنَ» گرفته شده و کم‌کم به سخن پشت سرهم، نقل اخبار متوالی، قصه، حکایت و یا بیان حوادث تاریخی پشت سرهم و متصل به یکدیگر اطلاق شده است.

^{۱۴}- معنای «خرز الجلد» که در معنای واژه سرد به آن اشاره شد.

^{۱۵}- به عنوان نمونه: «تَسَرَّدُ الدَّرُّ»: مرارید در رشته منظم شد. (مهیار، رضا، فرهنگ ابجدی عربی- فارسی، ج ۱، ۲۲۷)

نتایج و دستاوردها

- ۱- واژه «سرد» در زبان عربی به صورت «زرد» نیز با همان معنا کاربرد دارد که این امر نشان از معرب بودن واژه «زره» از زبان فارسی است و به علت تشابه دو حرف «زا» و «سین» در مخرج حروف صورت گرفته است.
- ۲- این واژه در قرآن به صورت تک کاربرد و به مفهوم «حلقه های زره» کاربرد داشته و به لحاظ معناشناسی نیز در کتابهای لغت به سه مفهوم «سوراخ کردن و دوختن چرم»، «بافتن زره» و «پیاپی و پشت سر هم بودن چیزی» یافت می شود.
- ۳- از واژگان مترادف با واژه سرد در قرآن کریم می توان به «سَجَّ»، «خَصَفَ»، «خَرَزَ»، «نَطَمَ»، «وَصَلَ»، «تَنَابَعَ»، «تَوَالَى»، «ضَمَّ» و از واژگان وابسته در قرآن می توان به «سَابِغَات» نیز اشاره کرد.
- ۴- کاربرد زره در تاریخ ایران باستان، دارای پیشینه ای طولانی است. پیشینه بهره گیری ایرانیان از زره به تاریخ اسطوره ای ایران و سلسله کیانیان می رسد. کاربرد زره نیز در آثار بدست آمده در هزاره نخست قبل از میلاد و نیز در روزگار مادها و سکاها قابل مشاهده است. بازتاب کاربرد زره در تاریخ اسطوره ای ایران در سخنان شاعر بزرگ ایران؛ فردوسی نیز قابل تامل است. همچنین در روزگار هخامنشیان و پادشاهی پارتها و نیز ساسانیان استفاده از زره کاملاً معمول بوده؛ به گونه ای که به پوشش خاص ایرانی ها شهرت داشته است و گاهی همسایگان از این پوشش خاص به وحشت می افتادند و یا آرزوی داشتن آن را در سر می پروراندند.
- ۵- با استفاده از کاربری تاریخی واژه «زره» در ایران باستان و کاربرد گسترده این پوشش در سواره نظام های ایرانی از اولین سلسله های پادشاهی و نیز گواه قدرتمند و گویای شاهنامه در توصیف زره پوشان ایرانی، می توان گفت که «سرد» واژه ای با اصالت فارسی و با خاستگاه نظامی است، زیرا حکومت های ایران باستان از نخستین دولت های قدرتمند تاریخ بشری، با برخورداری از تشکیلات خاص نظامی، تسلط گسترده ای بر مناطق اطراف خود از جمله عربستان داشتند و به موجب آن واژگان نظامی فراوانی را به آنجا منتقل کردند که از جمله این واژگان، واژه سرد است.
- ۶- با وارد شدن واژه سرد به زبان عربی تطور و تحول معنایی در آن روی می دهد؛ چراکه سرد در اصل عنوانی از یک اسم است، برای نامیدن جامه ای با عنوان زره که در زبان فارسی کاربرد داشته، و حال آنکه اعراب، معنای «اتصال اجزای شیء با یکدیگر» را که بیشتر به گونه فعلی است، از این واژه به عاریت گرفته و این معنا را در امور مختلف مورد استفاده قرار می دهند. در زمان نزول نیز قرآن کریم واژه سرد را به صورت اسمی خود و با معنای «زره دارای حلقه» مورد استعمال قرار داده است و به تبع آن اعراب

مفهوم «تتابع و توالی» را که موجود بین حلقه های زره است، از این واژه به عاریت گرفته اند. در بعد از نزول نیز به مفاهیم موجود، تعمیم بیشتری داده شده است؛ همچون «سوراخ کردن چیزی»، «تتابع، توالی و ادامه دادن در موارد مختلف» و «بیان پشت سرهم اخبار، وقایع و حوادث تاریخی»

منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- آذرنوش، آذرتاش، (۱۳۸۸ش)، *راه های نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان تازی*، چاپ دوم، تهران، انتشارات توس.
- ۳- آل سعدی، عبدالرحمن بن ناصر (۱۴۰۸ق)، *تیسیر کریم الرحمن*، بیروت، مکتبه النعضه العربیه.
- ۴- ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی تا)، *التحریر و التنویر*، بی جا، بی نا.
- ۵- ابن عجبیه، احمد بن محمد (۱۴۱۹ق)، *البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید*، قاهره، دکتر حسن عباس زکی.
- ۶- ابن عربی، محمد بن عبدالله بن ابوبکر (بی تا)، *احکام القرآن*، بی جا، بی نا.
- ۷- ابن فارس، احمد بن فارس بن زکریا بن حبیب (۱۴۰۴ق)، *معجم مقاییس اللغه*، به تحقیق و ضبط عبدالسلام محمد هارون، قم، مرکز النشر.
- ۸- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر.
- ۹- ابو عبیده، معمر بن مثنی (۱۳۸۱ق)، *مجاز القرآن*، قاهره، مکتبه الخانجی.
- ۱۰- امام شوشتری، محمد علی (۱۳۴۷ش)، *فرهنگ واژه های فارسی در زبان عربی*، انجمن آثار ملی، تهران.
- ۱۱- پور داوود، ابراهیم (۱۳۴۵ش)، *زین انوار (برگی از تاریخ سلاح در ایران)*، بررسی های تاریخی، شماره ۱ و ۲، صص ۹-۱۸.
- ۱۲- تبریزی، محمد حسین بن خلف (۱۳۴۲ش)، *برهان قاطع*، به تصحیح و توضیح محمد معین، تهران، کتابفروشی ابن سینا.
- ۱۳- جفری، آرتور (۱۳۸۶ش)، *واژه های دخیل در قرآن مجید*، ترجمه فریدون بدره ای، تهران، توس.
- ۱۴- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰ق)، *الصحاح - تاج اللغه و صحاح العربیه*، محقق و مصحح احمد عبد الغفور عطار بیروت-لبنان، دار العلم للملایین، چاپ اول.
- ۱۵- حجازی، محمد محمود (۱۴۱۳ق)، *التفسیر الواضح*، بیروت، دار الجیل الجدید.
- ۱۶- حجتی، شهناز (۱۳۸۹ش)، «ساسانیان، سپر تمدنهای شرقی»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۱۴۸، صص ۹۴-۹۶.

- ۱۷- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق)، *تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، به تحقیق محمد رضا حسینی جلالی، قم، موسسه آل البيت (ع) لاحیا التراث.
- ۱۸- حسن دوست، محمد (۱۳۹۴ش)، *فرهنگ ریشه شناختی زبان فارسی*، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، گروه نشر آثار
- ۱۹- حسینی زبیدی، محمد مرتضی (۱۹۶۵م)، *تاج العروس فی شرح القاموس*، بیروت، دار الهدایه.
- ۲۰- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، *المفردات فی غریب القرآن*، دمشق بیروت، دارالعلم الدار الشامیه.
- ۲۱- رضایی باغ بییدی، حسن (۱۳۸۵ش)، *راهنمای زبان پارسی*، تهران، نشر ققنوس.
- ۲۲- زحیلی، وهبه بن مصطفی (۱۴۱۸ق)، *التفسیر المنیر فی عقیده و الشریعه والمنهج*، بیروت دمشق، دار الفکر المعاصر.
- ۲۳- زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق)، *الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل*، بیروت، دار الکتب العربی.
- ۲۴- دهخدا، علی اکبر (۱۳۴۲ش)، *لغت نامه دهخدا*، بی جا، سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور.
- ۲۵- دیاکونف، م. م. (۱۳۵۱ش)، *اشکانیان*، ترجمه کریم کشاورز، تهران.
- ۲۶- الذبیانی، نابغه (۱۹۹۶م)، *دیوان*، دارالفکر العربی، چاپ بیروت.
- ۲۷- سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد (بی تا)، *بحر العلوم*، بی جا، بی نا.
- ۲۸- سمسار، محمد حسن (۱۳۴۳ش)، «اهمیت اسب و تزیینات آن در ایران باستان (۴) دوره اشکانیان»، هنر و مردم، شماره ۲۵، صص ۱۵-۲۶
- ۲۹- سورآبادی، ابوبکر عتیق بن محمد (۱۳۸۰ش)، *تفسیر سور آبادی*، تهران، فرهنگ نشر نو.
- ۳۰- سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن ابن ابی بکر (۱۴۲۱ق)، *الاتقان فی علوم القرآن*، به تحقیق فواز احمد زمزلی، بیروت - لبنان، دار الکتب العربی.
- ۳۱- سیوطی، جلال الدین عبد الرحمان ابن ابی بکر (بی تا)، «المزهر فی علوم اللغه و انواعها»، حاشیه علی محمد بجاوی، محمد احمد جاد المولی، محمد ابراهیم، بیروت لبنان، بی جا.
- ۳۲- شریف لاهیجی، محمد بن علی (۱۳۷۳ش)، *تفسیر شریف لاهیجی*، تهران، نشر داد.
- ۳۳- شوشتری، محمد علی (۱۳۴۷ش)، *واژه های فارسی در زبان عربی*، تهران، چاپ بهمن.
- ۳۴- صافی، محمود بن عبد الرحیم (۱۴۱۸ق)، *الجدول فی اعراب القرآن*، بیروت دمشق، دار الرشید موسسه الایمان.

- ۳۵- طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۳۶- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
- ۳۷- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار المعرفه.
- ۳۸- طریحی، فخر الدین (۱۳۷۵ش)، *مجمع البحرین*، تهران، کتابفروشی مرتضوی.
- ۳۹- طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربیه.
- ۴۰- عمر، احمد مختار (۲۰۰۸م)، *معجم اللغة العربیه المعاصره*، قاهره، عالم الکتب، چاپ اول.
- ۴۱- غیبی، مهرآسا (۱۳۸۵ش)، «هشت هزار سال تاریخ پوشاک اقوام ایرانی»، تهران.
- ۴۲- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق)؛ *کتاب العین*، قم، هجرت، چاپ دوم.
- ۴۳- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶ش)، *شاهنامه*، به کوشش جلال خالقی مطلق، تهران.
- ۴۴- فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی*، قم، دار الهجره.
- ۴۵- قرشی، علی اکبر (۱۳۷۱ش)، *قاموس قرآن*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- ۴۶- قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴ش)، *الجامع لاحکام القرآن*، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
- ۴۷- کریستن سن، آرتور (۱۳۳۶ش)، *کیانیان*، ترجمه ذبیح الله صفا، تهران.
- ۴۸- گزنفن (۱۳۴۲ش)، *کورشن نامه*، ترجمه رضا مشایخی، تهران.
- ۴۹- مراغی، احمد بن مصطفی (بی تا)، *تفسیر مراغی*، بیروت، دار احیا التراث العربی.
- ۵۰- مصطفوی، حسن (۱۳۸۰ش)، *تفسیر روشن*، تهران، مرکز نشر کتاب.
- ۵۱- مصطفوی، حسن (۱۳۶۰ش)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۵۲- مصطفی، ابراهیم، محمد علی نجار، احمد حسن زیات، حامد عبد القاهر (۱۹۸۹م)، *المعجم الوسیط*، استانبول، دار الدعوه.
- ۵۳- مظهری، محمد ثناء الله (۱۴۱۲ق)، *التفسیر المظهری*، پاکستان، مکتبه رشیدیہ.
- ۵۴- معین، محمد (۱۳۴۳ش)، *فرهنگ فارسی*، تهران.
- ۵۵- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ش)، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ۵۶- مهیار، رضا (بی تا)، *فرهنگ ابجدی عربی-فارسی*، بی جا، بی نا.
- ۵۷- میبدی، رشید الدین احمد بن ابی سعد (۱۳۷۱ش)، *کشف الاسرار و عده الابرار*، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- ۵۸- نجفی، محمد حسن (۱۳۶۲ش)، *جواهر الکلام*، به کوشش قوچانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

- ۵۹- نفیسی، علی اکبر (۱۳۱۹ و ۱۳۲۰ش)، *فرهنگ*، تهران.
- ۶۰- نگهبان، عزت‌الله (۱۳۷۸ش)، *حفاریهای مارلیک*، تهران.
- ۶۱- نولدکه، تنوذر (۱۳۲۷ش)، *حماسه ملی ایران*، ترجمه بزرگ علوی، تهران.
- ۶۲- نیشابوری، محمود بن ابوالحسن (۱۴۱۵ق)، *ایجاز البیان عن معانی القرآن*، بیروت، دار الغرب الاسلامی.

منابع انگلیسی

- 1- Andreas, F. C. and W.B. Henning, **Mitteliranische Manichaica aus Chinesisch - Turkestan**, Berlin, 1934
- 2- Kurz, O., «**Cultural Relations between Parthia and Rome**», *the Cambridge History of Iran*, vol. III (1), ed. E. Yarshater, Cambridge, 1983.